

موسیقی ایرانی



بیهوده نیست که هندوان اولین هنری را که از آسمان برای بشر فرستاده شده، موسیقی می دانند و عرفای اسلامی موسیقی را بهترین وسیله ی اظهار لطیفترین اسرار الهی.

روح آدمی از عالم قدس سرچشمه گرفته و توسط طلسمی که سر آن فقط بر حق تعالی مکشوف است با بدن خاکی پیوند یافته و پیوند حیات آدمی در عالم زیرین تحقق یافته است.

لکن روح را همواره یادی از مأوای اصلی و وطن اولیه خود باقی ست و تمام کوشش های انسان برای نیل به کمال، حتی اگر آن را به عالم مادیات محدود سازند از این تذکر سرچشمه می گیرد. در عالم قدس، روح مستمع

دائمی موسیقی جاویدان این عالم بوده و از هماهنگی و وزن آن بهره می گیرد و

در آن شرکت داشته است. در این زندان تن، روح از طریق موسیقی بار دگر یادآور سرزمین اصلی خود می شود و حتی آن طلسمی که روح را به تن پیوند می دهد از این راه شکسته می شود و برای چند لحظه ای هم شده روح اجازه می یابد تا بالهای خود را گسترده ساخته و در ساحت عالم معنی و فضای ملکوتی که مفرح روح آدمی ست به پرواز درآید و از وجد و سروری که ذاتی این عالم است بهره مند شود.

انسان کامل را البته احتیاج به هیچ نوع مرکب نیست زیرا که او خود قدرت طیران دارد. لکن تا انسان به آن مرحله رسد، موسیقی معنوی یکی از قوی ترین طرق بیداری انسان مستعد از خواب غفلت است و مرکبی است مطمئن که می تواند انسان را از حسیض جهان پرالم مادی به اوج عالم پهناور معنی برساند.

آن چه مسلم است موسیقی در بیان احوالات درونی انسان نقشی به سزا ایفا می کند.

تلخی و شیرینی، امید و ناامیدی، غم و شادی در موسیقی، همه از احساس نشأت می گیرند و آنچه در بیان عواطف آهنگساز کمک شایانی می کند، بهره گیری وی از ارتباط عمیق بین اصوات با رنگ است. او همچون نقاشی چیره دست، چنان به طراحی و آمیزش نت ها همت می گمارد که می تواند درآنی، ذهن شنونده را به پرواز یا پرتاب سوق دهد.

هر آوایی می تواند احساسی خاص ایجاد کند، چنانچه هر رنگ، بی تردید می توان گفت که میان هر هفت صدای اصلی موسیقی (هفت نت موسیقی) و رنگهای تشکیل دهنده ی رنگین کمان (همان هفت رنگ اصلی) ارتباطی مستقیم وجود دارد.

آهنگسازان بر این باورند که هر کدام از این اصوات رنگی به خصوص دارند که در ساخته شدن شخصیت آن صوت (نت) سهیم هستند.

به هر حال موسیقی زبانیست پر رمز و راز که به فراخور حال اثری، آدمی را به حسیض یا اوج میرساند و گاه انسان از عالم زمان ناگهان منقطع شده خود را در مقابل ابدیت احساس کند و لحظه ای از حظ فنا و بقا بهر مند می‌گردد. استعداد هنری مردم سرزمین ایران علاوه بر خلق میراث درخشان ادبی، هنرهای تزئینی و صنایع دستی بدیع و معماری متعالی، فرهنگ موسیقائی پالوده ای را نیز در بطن خود پرورید که تاثیرات آن تا دور دستهای اسپانیا و ژاپن را نیز در نور دیده است.

قبل از بررسی خلاصه وار تاریخ موسیقی ایران باید به چند نکته توجه کرد: اول آنکه ایران باستان کشوری پهناور بوده که شامل چندین کشور امروزی بوده است و به طبع دارای اقوام، مذاهب و فرهنگهای گوناگونی بوده اند. پس ما نباید منتظر فرهنگی یک پارچه باشیم زیرا این اقوام در کنار هم و به کمک دستاوردهای یکدیگر به پیشرفت و تکامل رسیده اند، نه هر کدام به تنهایی. پس همه دستاوردهای این خطه بزرگ را هر کدام از این اقوام می توانند از آن خود بدانند. در دوره بعد از فتح ایران بدست اعراب و مسلمان شدن ایرانیان چون اعراب دارای فرهنگی غالب نبودند، از لحاظ فرهنگی مغلوب ایرانیان شدند و فرهنگ برتر ایرانیان را پذیرفتند و در راستای شکوفایی آن بادیگر اقوام که مغلوب اعراب مسلمان شده بودند کوشیدند و از این فرهنگ ایرانی فرهنگ اسلامی را به وجود آوردند که پایه و اساس آن همان فرهنگ ایران باستان بود.

در سده های اول فرهنگ اسلامی یعنی تا حدود دوران خلافت عباسیان یک فرهنگ واحد در سراسر این سرزمینهای اسلامی وجود داشت و از آن زمان به بعد بود که سرزمینهای اشغالی مستقل شدند و هر کدام با توجه به ریشه فرهنگی یکسان رنگ و بوی منطقه و قومیت خود را به این فرهنگ مادر بخشیدند و بخاطر همین امر است که وجوه مشترک فرهنگی هنری زیادی در میان کشورهای مسلمان وجود دارد که اغلب مستشرقین به اشتباه این وجوه مشترک را اخذ شده از فرهنگ عرب می دانند که این امر نیز حاصل سطحی نگری به تاریخ و فرهنگ این سرزمینها است.